



بسم الله الرحمن الرحيم

## خلاصه جلسات قبل

در جلسات گذشته برای اثبات قاعده هدایت و تکلیف به تربیت فراتر از ارشاد و تعلیم به آیات و ادله‌ای استشهداد و استدلال شد. آیاتی که مورد بحث و بررسی قرار گرفت عبارت بودند از «وَلْتَكُنْ مِنْكُمْ أُمَّةٌ يَدْعُونَ إِلَى الْخَيْرِ وَيَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَيَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ وَأُولَئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ»<sup>۱</sup> و «وَمَنْ أَحْسَنُ قَوْلًا مِمَّنْ دَعَا إِلَى اللَّهِ وَعَمِلَ صَالِحًا وَقَالَ إِنَّنِي مِنَ الْمُسْلِمِينَ»<sup>۲</sup> که دلالتشان با مختصر تفاوتی مورد قبول قرار گرفت. آیه اول الزام و ایجاب را در محرمات و واجبات می‌رساند، اما آیه دوم مطلق رجحان یا عدم رجحان را در همه تکالیف از جمله مستحبات و مکروهات افاده می‌کند.

طایفه سوم مجموعه‌ای از آیات بودند که خطاب آنها به پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم بود که «ادْعُ إِلَى سَبِيلِ رَبِّكَ»<sup>۳</sup> که حداقل در چهار آیه قرآن آمده است و «ادْعُ إِلَى رَبِّكَ» در دو آیه که امر به پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم شده بود که با یکی از وجوه ذیل یعنی: القاء خصوصیت یا روایاتی همچون «إِنَّ الْعُلَمَاءَ وَرَثَةُ الْأَنْبِيَاءِ»<sup>۴</sup> یا روایتی که علما را جانشین ائمه می‌داند تعمیم داده می‌شد. وجه دیگری برای تعمیم نیز وجود دارد که می‌شود در آن بحث قبلی آورد.

### ۴. آیات مشتمل بر واژه «دعوت»

دلیل چهارم به مجموعه‌ای از آیات که باز واژه «دعوت» در آنها بکار رفته است و مربوط به انبیاء علیهم‌السلام یا مربوط به پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم هست استدلال می‌شود، با این تفاوت که این مجموعه از آیات در صدد بیان سیره و منش پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم هست که به تعدادی از آنها اشاره می‌شود:

آیه ۲۴ سوره انفال «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اسْتَجِيبُوا لِلَّهِ وَلِلرَّسُولِ إِذَا دَعَاكُمْ لِمَا يُحْيِيكُمْ» که بیان‌گر فعل پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم می‌باشد.

۱- آل عمران: ۱۰۴

۲- فصلت: ۳۳

۳- نحل: ۱۲۵



## شماره شصت:

یا آیه ۱۰۸ سوره یوسف که می‌فرماید: «قُلْ هَذِهِ سَبِيلِي أَدْعُوا إِلَى اللَّهِ عَلَى بَصِيرَةٍ أَنَا وَمَنِ اتَّبَعَنِي» که در آن به نقل از پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم می‌فرماید: من دعوت به بصیرت می‌کنم که به عبارتی ایشان در حال بیان فعل خویش می‌باشد.

آیه بعدی «إِلَيْهِ أَدْعُوا وَإِلَيْهِ مَاب»<sup>۵</sup> که باز در اینجا می‌فرماید: کار من دعوت است.

آیه ۷۳ مومنون می‌فرماید: «وَإِنَّكَ لَتَدْعُوهُمْ إِلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ»؛ آیه ۸ سوره حدید نیز می‌فرماید: «وَالرَّسُولُ يَدْعُوكُمْ لِتُؤْمِنُوا بِرَبِّكُمْ»؛ همچنین آیه ۵ سوره نوح در مورد حضرت نوح می‌فرماید: «قَالَ رَبِّ إِنِّي دَعَوْتُ قَوْمِي لَيْلًا وَنَهَارًا» خدایا شب و روز، کار من دعوت قومم بود؛ و آیات دیگری که ما به این تعداد بسنده کردیم. آیاتی که دعوت را یک فعل تربیتی است و مفهومی قبلاً بحث شده است به پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم و یا انبیاء دیگر نسبت داده می‌شود.

فرق این دلیل چهارم با دلیل اول و دوم در این است که آیه اول و دوم مطلق بودند و شامل تمام مؤمنین و مکلفین هم می‌شدند، علاوه که در آیه اول صیغه امر نیز بکار رفته بود، آیه دوم نیز دارای شمول بود و همه مکلفین را تحت سیطره خود قرار می‌داد، اما آیات دلیل سوم هر چند که امر داشتند ولی عمومی نبودند و مختص پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم بودند، ما دیگران و غیر پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم را با آن سه وجهی که بیان شد مشمول این آیه دانستیم.

مجموعه آیات دلیل چهارم هیچ‌کدام از خصوصیات آن آیات اول را ندارند نه دلالتشان عمومی هست تا شامل همگان گردند و نه امر دارند.

با این توضیح و وصف مذکور آیا می‌شود به این آیات استدلال کرد؟

در پاسخ به پرسش فوق، می‌توان ادعا کرد با مقدماتی که در ادامه بیان می‌شود می‌توان به این آیات در مورد قاعده مورد بحث، استدلال و استناد کرد:

### مقدمه اول: استنباط رجحان از مجموعه آیات

مقدمه اول عبارت است از این که قطعاً مجموعه این آیات، رجحان این عمل را می‌رسانند، زیرا مجموعه آیاتی که گذشت و مواردی که در ذیل می‌آید به وضوح اذعان می‌کنند که این افعال پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم و آله و سلم و انبیاء عظام دیگر هست و دارای رجحان می‌باشد، وقتی می‌گویند پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم و



سلم «دَعَاكُمْ لِمَا يُحْيِيكُمْ»<sup>۶</sup> یا «وَايَا قَوْمٍ مَا لِي أَدْعُوكُمْ إِلَى النَّجَاةِ وَتَدْعُونَنِي إِلَى النَّارِ»<sup>۷</sup> فلذا هر چند نمی‌شود و جواب را از آنها استنباط کرد، اما رجحان مؤکده اینها قابل استفاده است.

فلذا مقدمه اول این است که رجحان مؤکد را می‌توان از مجموعه این آیات استفاده کرد، اگر نگوییم که در بعضی آیات قرائنی نیز وجود دارد که وجوب را هم می‌توان از آنها به دست آورد. از این جهت در مقدمه اول بیان می‌شود که این امور فعل پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم یا پیامبران عظام دیگر هست که توسط آیات نقل می‌شود و شواهد و قرائنی که در آیات موجود بوده این است که این عمل کار راجح محسن بوده است. ظاهر آیات هم نشان‌گر این است که حُسن این عمل، حُسن اولی است.

### مقدمه دوم: تعمیم خطاب آیات مد نظر به عموم

مطلب دوم در این است که اگر بتوانیم رجحان و قبح را از این‌ها استفاده کنیم این آیات نیز مثل آیات گروه سوم می‌شود که در مورد پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم بود. راهکار تعمیم این آیات به غیر پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم چیست؟

پاسخ به این پرسش همان است که در آیات گذشته بیان شد که یا از باب تنقیح مناط است یا از باب «إِنَّ الْعُلَمَاءَ وَرَثَةُ الْأَنْبِيَاءِ»<sup>۸</sup> یا روایاتی که علما را خلفا و جانشینان ائمه‌علیهم‌السلام معرفی می‌کنند و به این ترتیب علما با یک واسطه به پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم می‌رسند، چرا که ائمه جانشینان و خلفای بعد پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم هستند. در این مقام به راهی که قبلاً اشاره نشده می‌پردازیم که هم کارایی استفاده در این جا را دارد و هم می‌توان در آیات گذشته به این وسیله غیر معصوم را به معصوم تعمیم داد.

### راهکار چهارم جهت تعمیم آیات از معصوم به غیر معصوم

در سوره احزاب خداوند تبارک‌وتعالی امر به تأسی دیگران از پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم می‌کند با این عبارت که «لَقَدْ كَانَ لَكُمْ فِي رَسُولِ اللَّهِ أُسْوَةٌ حَسَنَةٌ لِمَن كَانَ يَرْجُوا اللَّهَ وَالْيَوْمَ الْآخِرَ وَذَكَرَ اللَّهَ كَثِيرًا»<sup>۹</sup>،

<sup>۶</sup> - انفال: ۲۴

<sup>۷</sup> - غافر: ۴۱

<sup>۸</sup> - الکافی، ج ۱، ص ۳۲ باب صفة العلم و فضله و فضل العلماء

<sup>۹</sup> - احزاب: ۲۱



البته آیاتی به این مضمون در آیات ۴ و ۶ سوره ممتحنه نیز آمده است.<sup>۱۰</sup> در ادامه به بحث و بررسی و بیان نکاتی در این رابطه می‌پردازیم.

### در مقام انشاء بودن جمله خبریه

آیه شریفه مورد بحث جمله خبریه‌ای است که در مقام انشاء است. آنچه که در ادامه آیه آمده است - «لَمَنْ كَانَ يَرْجُوا اللَّهَ وَالْيَوْمَ الْآخِرَ وَذَكَرَ اللَّهَ كَثِيرًا» - بدل از ضمیری است که در «لَكُمْ» به کار رفته است و این تأسی جایی تأثیر بسزایی دارد که اشخاص دارای این ویژگی‌ها باشند یعنی اثر نهایی تأسی برای کسانی است که ایمان قوی و ذکر کثیر داشته باشند.

این آیه به یکی از این دو بیان مفید حکم است:

این آیه جمله خبریه در مقام انشاء است همان طور که در اصول ملاحظه کرده‌اید. ما جملات خبریه‌ای داریم که به داعی انشاء صادر می‌شوند. به عنوان نمونه از امام علیه‌السلام سؤال شده که فلان اتفاق افتاده است حکمش چیست؟ امام علیه‌السلام نیز در جواب بیان داشته‌اند که: «یغتسل» یا «یتوضوء» و امثال ذلک که مشاهده می‌شود این پاسخ‌ها، فعل ماضی یا مضارع هستند که فعل خبریه‌اند اما می‌بینیم روح این پاسخ امر است، به این صورت که مراد و دلالت استعمالی فعل، جمله خبریه است ولی داعی و مراد جدی آن انشاء است که قبلاً نیز به مناسبتی توضیح داده شده است.

بنابراین، آیه مورد بحث، جمله خبریه - که پیامبر اکرم صلی‌الله علیه و آله و سلم یک الگوی خوب و سرمشق خوبی است - به داعی انشاء است و به عبارتی دیگر معنای «لَقَدْ كَانَ لَكُمْ فِي رَسُولِ اللَّهِ أُسْوَةٌ حَسَنَةٌ» امر است یعنی «تأسوا برسول‌الله» یا «اقتدوا برسول‌الله». می‌بینیم که این آیه واقعاً جمله خبریه است و خبر از سرمشق و الگوی خوب بودن پیامبر اکرم صلی‌الله علیه و آله و سلم می‌دهد، منتها این خبر یک مدلول التزامی دارد وقتی این آیه می‌فرماید: پیغمبر یک الگو و سرمشق خوبی است آیا می‌شود در این بعثی نباشد که شما بروید و به او تأسی بکنید؟ فلذا یکی از این دو احتمال در آیه شریفه است، البته احتمال دوم اظهر از احتمال اول است. این معنا را عقل به خوبی در می‌یابد. به عبارت اخری، این مدلول التزامی عرفی آیه است، حتی می‌تواند یا را فراتر نهاد و دلالت آیه را دلالت اقتضاء دانست.

<sup>۱۰</sup> - قَدْ كَانَتْ لَكُمْ أُسْوَةٌ حَسَنَةٌ فِي إِبْرَاهِيمَ وَالَّذِينَ مَعَهُ (۴)؛ لَقَدْ كَانَ لَكُمْ فِيهِمْ أُسْوَةٌ حَسَنَةٌ (۶)



تقریر مدعا: معنای آیه بدون این معنای انشاء و امر به تأسی، اصلاً معنا ندارد و لغو است، یعنی بگوییم پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم اسوه حسنه است ولی شما لازم نیست به او تأسی بکنید.

در این صورت که دلالت مورد نظر در آیه دلالت اقتضاء باشد، دلالت آن بالاتر و اظهر از دلالت قبلی خواهد بود. بنابراین آیه، با نگاه فقهی دارای سه احتمال است.

به کرار عرض شده است که باید یک دور همه قرآن را با نگاه فقهی دید، چرا که در همه آیات قرآن یک نگاه فقهی وجود دارد و آیات فقهی قرآن به ۵۰۰ یا ۱۰۰۰ آیه محدود نمی شود البته آنها بارزترند.

### جمع بندی احتمالات وارده در آیه

احتمال اول آن است که آیه، جمله خبریه در مقام انشاء است به این معنا که باید تأسی به پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم بکنید. این احتمال خیلی قوی نیست که اگر این احتمال پذیرفته شود آنگاه باید قائل شد که در آیه مورد بحث، بعث و امر وجود دارد.

احتمال دوم در آیه این است که جمله خبریه در مقام انشا نیست اما این اسوه حسنه ای که به عنوان خبر گفته شده است، معقول نخواهد بود که بدون امر و بعثی برای تأسی ما از او باشد. در این صورت این دلالت، اقتضائی خواهد بود، با این بیان آیه به دلالت اقتضا جمله خبریه مستلزم یک جمله انشایی خواهد بود.

احتمال سوم این است که قائل به مدلول التزامی آیه بشویم که در این صورت نیز لغویتی در آیه پیش نخواهد آمد، به این عبارت که بگوییم عرفاً ظهور آیه این است که شما به پیغمبر تأسی بکنید.

فرق این دو وجه اخیر در این است که حاکم در احتمال دوم عقل و نگاه عقلانی است ولی حاکم در احتمال سوم عرف می باشد. درجه اعتبار این احتمال سوم کمی ضعیف تر از اعتبار احتمال دومی است.

پس در یک تقسیم بندی از نظر اعتبار احتمالات سه گانه این شد که: اگر احتمال اولی در آیه باشد خواهیم گفت که آیه در اصل دارای بعث و امر است فلذا قوی تر است، اما اگر احتمال دوم باشد آن نیز قوی است ولی درجه اعتبار احتمال سوم، پایین تر از دو احتمال دیگر است.

بنابراین آیه شریفه «لَقَدْ كَانَ لَكُمْ فِي رَسُولِ اللَّهِ أُسْوَةٌ حَسَنَةٌ» علی ای حال مشتمل بر یک نوع بعثی بر همه مسلمانان و همه مکلفین است به این مضمون که «تأسوا برسول الله» یا «اقتدوا برسول الله» به پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم تأسی بکنید حال یا از باب در مقام انشا بودن جمله خبریه یا به دلالت اقتضا یا به دلالت التزامی. البته اظهر احتمال دومی یا سومی است که دومی بعید نیست.



باید خاطر نشان شد که «لَمَنْ كَانَ يَرْجُوا اللَّهَ وَالْيَوْمَ الْآخِرَ وَذَكَرَ اللَّهَ كَثِيرًا» در صدد تقیید خطاب تکلیف به اشخاص خاص نیست، همان طور که «لکم» که خطاب به مسلمانان است حکم را مقید به مسلمانان نمی‌کند چرا که مخاطب احکام، عموم مردم هستند. بلکه «لَمَنْ كَانَ يَرْجُوا اللَّهَ وَالْيَوْمَ الْآخِرَ وَذَكَرَ اللَّهَ كَثِيرًا» در راستای بیان این مطلب است که فایده عملی این تأسی برای کسانی است که امید به رحمت خدا و روز رستاخیز دارند و خدا را بسیار یاد می‌کنند. همه انسان‌ها از این خوان نعمت خدا بهره‌مندند، البته به آن مقدار که از آن استفاده کنند. این عبارت جنبه تربیتی آیه را بیان می‌کند و بعد فقهی ندارد.

### حکم مستفاد از آیه امر الزامی یا استحبابی

دومین مطلب در رابطه با آیه مورد بحث این است که امر مستفاد از آیه آیا امر الزامی است یا امر استحبابی؟ در این مطلب دوم تأثیر احتمالات مطرح شده در مطلب اول نمود و ظهور پیدا می‌کند: اگر احتمال اول را بپذیریم که البته احتمال ضعیفی است امر در آیه وجوبی خواهد بود، زیرا همان طور که در اصول بحث شده است، جمله خبریه قائم مقام انشاء مثل امر ظهور در وجوب دارد.

اما بنا بر احتمال دوم و سوم - دلالت اقتضا و دلالت التزام - قدر متیقن از آیه برای این که لغویتی در آیه پیش نیاید رجحان است نه الزام.

«لَقَدْ كَانَ لَكُمْ فِي رَسُولِ اللَّهِ أُسْوَةٌ حَسَنَةٌ» دلالت بر رجحان تأسی به پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم می‌کند چرا که او الگو و سرمشق خوبی است اما باید وجوبی از آیه به دست نمی‌آید.

بنابراین عرض ما درباره آیه شریفه این است که آیه دارای دو بعد است: یک بعد تربیتی که مشتمل بر یک اصل مهم تربیتی است در الگو بودن پیامبر و نقش الگویی که پیامبر دارد.

دیگر بعد فقهی آیه که خود دارای دو زیر مجموعه است:

یک: این آیه در رابطه با تأسی دیگران از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم امر دارد که این امر به یکی از طرق گذشته به دست می‌آید.

دوم: این است که قدر متیقن از این امر، امر رجحانی است نه امر الزامی.

حاصل بحث این شد که در ادامه بحث تعمیم آیات مربوط به پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم به دیگر مکلفین، سه طریق بیان شد که اولی تنقیح مناط بود، دیگری روایات العلما و رثة الانبیاء بود سه دیگر مقام نیابت علما از ائمه بود. وجه چهارم هم این است که با صرف نظر از آن طرق، آیه اسوه است که مدلول آن امر به تأسی دیگران به پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم است. معنای تأسی نیز این است که هر آن چه را که او انجام



می‌دهد ترجیح و رجحان دارد که شما هم آن را انجام بدهید؛ به عبارت دیگر در واقع این آیه می‌خواهد بگوید: «يَدْعُوكُمْ لِتُؤْمِنُوا بِرَبِّكُمْ»<sup>۱۱</sup>، یا «دَعَاكُمْ لِمَا يُحْيِيكُمْ»<sup>۱۲</sup>، این فعالیت‌های نیکو سیره پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌و آله و سلم بوده است، شما هم باید به ایشان تأسی بکنید. در نتیجه شما هم باید این عمل و فعالیت دعوت و تبلیغ را انجام بدهید.

با این تعمیم شمول آیه و حکم به همه مکلفین است. می‌گوید همه باید دعوت به خیر و دین و اسلام بکنند و اختصاص به علما هم ندارد، البته با این توضیح که در این جا امر، امر رجحانی است نه باید الزامی. مگر در صورتی که از طریق قرینه بیرونی بدانیم که فلان تکلیف و رفتار پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌و آله و سلم به صورت الزام است، در این حالت تأسی به ایشان تأسی الزامی است و جایی که تکلیفی مستحب است تأسی به او نیز استحبابی خواهد بود.

به‌عنوان مثال در آیات طایفه سوم که «ادع» داشت، تکلیف دعوت بر پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌و آله و سلم واجب بود، در این صورت نیز برای دیگران واجب خواهد بود؛ اما در آیه چهارم که در آن وجوب نبود در این جا نیز بیش از رجحان نمی‌توان استفاده کرد.

این وجه چهارم را که بیان داشتیم فقط مربوط به «ادع» پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌و آله و سلم هم نیست، بلکه همه آن چیزهای که پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌و آله و سلم مکلف به آن شده است یا همه چیزهایی که از آنها با عنوان سیره پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌و آله و سلم نقل شده است، آیه اسوه همه را شامل می‌شود، در واقع این وجه و این آیه نسبت به آیات و ادله سیره پیغمبر حکومت دارد و آنها را به دیگران تعمیم می‌دهد به عبارت دیگر با این آیه تمام تکالیف پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌و آله و سلم به امت عمومیت پیدا می‌کند.

حتی می‌توان چنین ادعا کرد که این آیه و رجحان و تأسی به رسول‌الله یکی از قواعد فقهی است. چندین هزار خطاب امر و وصفی که برای پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌و آله و سلم گفته شده است به دیگران تسری می‌یابد و همه در آن شریک خواهند بود و اگر نکته اخیر را هم بپذیریم - که بعید هم نیست - و بگوییم که تأسی در واجبات به نحو وجوب است و در مستحبات به نحو استحباب، در این صورت، کیفیت حکم نیز روشن خواهد بود مگر در مواردی که قرینه خاصی بر اختصاص حکم و خطابی به پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌و آله و سلم وجود داشته باشد.

۱۱ - حدید: ۸

۱۲ - انفال: ۲۴



### کفایی بودن حکم مستفاد از آیه

باید به این نکته هم توجه شود که جایگاه کفایی بودن این حکم محفوظ است و اینها همه کفایی هستند. توضیح مطلب آن است که: اگر قرار بر این است که کسی هدایت و دعوت به واجبی یا مستحبی شود یا از حرام و مکروهی باز داشته شود، با اقدام من به الکفایه این تکلیف از گرده دیگران ساقط خواهد شد که این، همان معنای کفایی بودن حکم است.

### جمع بندی

اول آنکه این آیه مشتمل بر امری نسبت به مخاطبین است به نحو یکی از آن سه احتمالی که گذشت. دوم اینکه در این امر مستفاد از آیه دو احتمال وجود دارد: اولی: آن است که مراد از این امر، رجحان و مطلوبیت است. دوم: احتمالی که اخیراً ترجیح دادیم و صحت آن هم بعید نیست، این است که امر به تأسی نسبت به واجبات پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم می شود واجب و نسبت به مستحبات می شود مستحب. با این بیان وجه چهارم مقید به علما نخواهد بود و همه را نیز شامل می شود. سیره عملی ایشان را با این بیان که ایشان سیره راجح انجام می دهند قابلیت تعمیم دارد، البته از سیره بیش از رجحان نمی شود استفاده کرد، چون اسوه یعنی آن چیزی را که او انجام می دهد و با همان شکلی که آن را انجام می دهد شما نیز تأسی کرده عمل کنید. و صلی الله علی محمد و اله الطاهرین.